



Authentication of the Chain of Transmission and Content of the Traditions Concerning the “Desire for Fitna” in Sunni and Shi’i Sources

Meysam Kohantorabi¹

Abstract

In both Shi’i and Sunni hadith and exegetical sources, there exist reports in which people are encouraged to desire the occurrence of fitna and to request it from God. These reports also warn against disliking fitna, for fitna is said to destroy tyrants and oppressors, purify the earth of the corrupt, and distinguish the hypocrites. On this basis, a contemporary interpretation has been proposed in which fitna is understood to mean revolution, and consequently the exhortation to desire fitna is construed as a call for revolution. The number of such reports is greater in Sunni sources, whereas in Shi’i sources only a single report is transmitted on this subject. Using library-based sources and employing a descriptive–analytical method with a critical approach, the present study examines the reliability of the chains of transmission and conducts a content-based critique of these reports. The examination of the isnāds in Sunni sources indicates that all of them are weak and, according to the verdicts of Sunni hadith evaluators, fall into the category of fabricated traditions; moreover, the common transmitter in the musnad chains is unknown. The solitary report transmitted in Shi’i sources likewise does not qualify as a sound tradition. From a textual perspective, fundamental objections may be raised against these reports, among which are: the inaccuracy of translating fitna as “revolution,” its inconsistency with the Qur’an, its contradiction with reliable reports that convey the opposite meaning, its incompatibility with the doctrines of taqiyya and the necessity of caution during times of fitna, as well as the practical problems that would arise in implementing such a tradition even if its authenticity and the translation of fitna as revolution were granted.

Keywords

Hadith Authentication, Narrations of Desire for Sedition, Sunni–Shi’i Sources, Isnād and Matn Criticism.

Article Type: Research

1. Associate Professor at Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran. Email: Kohantorabi@buqaen.ac.ir

Received on: 24/08/2025 Accepted on: 18/11/2025

Copyright © 2026, Kohantorabi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شابا: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فیم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.22584.2505

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایات ناظر بر «تمنای فتنه» در منابع فریقین
میشم کهن ترابی^۱

چکیده

در منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که در آن‌ها از مردم خواسته شده است که آرزو کنند فتنه اتفاق بیفتد و این را از خداوند بخواهند. هم‌چنین آن‌ها را از ناخوشایند دانستن فتنه برحذر داشته است؛ زیرا فتنه موجب نابودی جباران و ستمگران، پاکسازی زمین از فاسقان و تفکیک منافقان می‌شود. در همین راستا تفسیری معاصرانه از این روایات ارائه شده که در آن فتنه، انقلاب معنا شده و به تبع آن تمنای فتنه، فراخوان انقلاب دانسته شده است. تعداد این روایات در منابع اهل سنت بیشتر است در حالی که در منابع شیعه صرفاً یک روایت در این باره نقل شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با روشی توصیفی تحلیلی و رویکردی انتقادی به اعتبارسنجی سندی و نقد محتوایی احادیث مذکور پرداخته است. بررسی سندی روایات اهل سنت نشان می‌دهد که تمامی آن‌ها ضعیف به‌شمار می‌آیند و بنا به داوری رجالیان اهل سنت در زمره احادیث موضوع قرار می‌گیرند ضمن این که حلقه مشترک روایات مسند آن نیز مجهول است. روایت متفردی که در شیعه نقل شده نیز در عداد احادیث صحیح قرار ندارد. از منظر متنی، نقدهایی بنیادی بر این روایات وارد است که از جمله آن‌ها می‌توان به نادرست بودن ترجمه فتنه به انقلاب، ناسازگاری آن با قرآن کریم، تعارض آن با روایات معتبری که خلاف این مفهوم را افاده می‌کند، مغایرت آن با تکیه و ضرورت احتیاط در فتنه‌ها و نیز چالش‌هایی عملی در مقام اجرای این حدیث در فرض صحت صدور و صحت ترجمه فتنه به انقلاب اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها

اعتبارسنجی روایات، روایات تمنای فتنه، روایات فریقین، نقد سندی متنی روایات.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار دانشگاه بزرگمهر قاننات، قانن، ایران. Kohantorabi@buqaen.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

واژه فتنه از واژه‌های پربسامد در قرآن و روایات است. مفهوم عامی که از این واژه درک می‌شود امری ناخوشایند است که از مسئله‌ای شخصی تا آشوبی اجتماعی را در بر می‌گیرد. روایات متعددی پیرامون بازشناسی فتنه‌ها، راه‌های پیشگیری از فتنه‌ها و شیوه‌های مقابله با فتنه‌ها نقل شده است (ر.ک: یساقی، ۱۳۷۹ ش). از جمله روایاتی که فضای متفاوتی را در این حیطة گشوده است روایاتی است که به تمنای فتنه و نیز نیک‌انگاری آن توصیه کرده است. تفسیری معاصرانه نیز از این روایات ارائه شده که پس از ترجمه فتنه به انقلاب، روایات مورد بحث را این‌گونه معنا می‌کند: در آرزوی انقلاب باشید. پرسشی که پس از مواجهه با این تفسیر به ذهن متبادر می‌شود آن است که اساساً این تفسیر تا چه اندازه صحیح است؟ و بر چه مبانی استوار است؟ آیا به نوعی تحریف معنای حدیث محسوب می‌شود و یا تفسیری اصولی و منطبق بر شرایط جدید از حدیث ارائه می‌دهد و به عبارتی در خدمت جری و تطبیق حدیث است؟ اما سؤالی که ضرورتاً مقدم بر این پرسش باید پاسخ داده شود آن است که این احادیث تا چه اندازه معتبرند؟ چرا که در صورت عدم احراز اعتبار، بحث پسینی آن عبث خواهد بود. این دو پرسش، پرسش‌های محوری پژوهش حاضر است. البته فارغ از نتیجه‌ای که از پرسش دوم به دست می‌آید، پرسش اول را هم مطمئن نظر دارد و به آن پاسخ می‌دهد. بررسی پیشینه پژوهش حاضر، اثری علمی و مستقل را که به پرسش‌های فوق پاسخ دهد بدست نمی‌دهد جز نقدی که سیدحسن اسلامی پیرامون ترجمه واژه فتنه به انقلاب در مقاله‌ای با عنوان «نقش پیش‌فرض‌ها در ترجمه حدیث» در شماره ۳۶ مجله علوم حدیث که در سال ۱۳۸۴ ش منتشر شده ارائه کرده است. بنابراین اثر پیش‌رو از این جهت که هم به اعتبارسنجی احادیث مذکور در منابع فریقین می‌پردازد و هم با بررسی خانواده حدیث و عرضه مسئله بر روح آموزه‌های اسلامی، محتوای آن را به نقد می‌گذارد حائز نوآوری است و می‌کوشد در حد توان به این دو پرسش محوری پاسخ دهد.

۲. روایات تمنای فتنه در منابع شیعه

بررسی منابع شیعه نشان می‌دهد حدیثی که در آن خواسته‌شده مردم به استقبال فتنه بروند صرفاً توسط شیخ طوسی در مجلس سی و نهم کتاب الأمالی نقل شده است. متن منقول توسط شیخ طوسی این‌گونه است: «وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ زُرَيْقٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: تَمَنَّوُا الْفِتْنَةَ، فَفِيهَا هَلَاكُ الْجَبَابِرَةِ، وَظَهَارَةُ الْأَرْضِ مِنَ الْفُسْقَةِ» (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ۷۰۰):

آرزوی فتنه کنید؛ زیرا موجب هلاکت جباران و پاک‌کردن زمین از وجود فاسقان است. حدود یکصد و پنجاه سال پس از شیخ طوسی، ورام در کتاب مشهور خود با عنوان «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» این روایت را البته بدون ذکر سند و صرفاً با انتساب آن به امام صادق (ع) دقیقاً با همان الفاظ شیخ طوسی نقل کرده است (ورام، ۱۴۱۰ق، ۲: ۸۷). با اطمینان بالایی می‌توان گفت این روایت را از امالی شیخ طوسی گرفته است. دو دلیل برای این ادعا وجود دارد: یکی این‌که بدون هیچ تغییری در الفاظ نقل شده است و دوم این‌که روایت بعدی که ورام ذکر می‌کند همان روایتی است که شیخ طوسی در امالی پس از روایت مورد بحث آورده است. در بین متقدمان و حتی محدثان قرون میانه این روایت مطلقاً نقل نشده است؛ صرفاً برخی متأخران (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۲: ۳۲۶) و معاصران (نمازی‌شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۱۲۴؛ محمدی‌شهری، ۱۳۸۴ش، ۳: ۲۳۶۷) در جوامع حدیثی خود باز هم به نقل از شیخ طوسی و یا ورام آن را ذکر کرده‌اند.

به‌رغم جستجوی انجام‌شده، روایت دیگری در این موضوع در منابع شیعه نقل نشده است. البته روایاتی ناظر بر نهی از پناه‌بردن از فتنه به خداوند نقل شده است که در بخش خانواده حدیث خواهد آمد؛ چون بافتار آن احادیث و قرائن متصل به آن نشان می‌دهد که بر معنای خاصی از فتنه اشاره دارد که برخی از آن با عنوان فتنه مثبت یاد کرده‌اند (اخوان‌مقدم، ۱۴۰۳ش، ۱۱-۱۲). در قسمت خانواده حدیث و در راستای سنجش فقه‌الحدیثی روایت مورد بحث، مطرح خواهد شد.

۳. روایات تمنای فتنه در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت نیز روایاتی نقل شده که در آن از مردم خواسته شده که فتنه را نامطلوب ندانند؛ زیرا موجب نابودی منافقان خواهد شد. به عبارتی فحوای این روایات، فتنه را امری مطلوب معرفی کرده است. در ادامه، این روایات به ترتیب تاریخی نقل آن‌ها ذکر می‌شود. اولین ظهور این روایت در کتاب موطأ ابن‌وهب الصغیر نوشته عبدالله ابن‌وهب بن مسلم (درگذشته ۱۹۷ق) است. او نقل می‌کند: «وَقَالَ السَّاجِي أَيْضاً سَمِعْتُ الرَّبِيعَ بْنَ سُلَيْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ وَهْبٍ قِيلَ لَهُ أَنَّ فُلَانًا حَدَّثَ عَنْكَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فَإِنَّ فِيهَا حَصَادَ الْمُتَنَفِّقِينَ فَقَالَ إِنْ وَهْبٍ أَعْمَاهُ اللَّهُ أَنْ كَانَ كَاذِبًا فَأَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّجُلَ عَمِي» (ابن‌وهب، ۱۴۳۲ق، ۱: ۵۳). ساجی همچنین روایت کرده است که از ربیع بن سلیمان شنیدم که می‌گفت به ابن‌وهب گفته شد که فلانی از تو روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرموده‌اند: فتنه‌ها را ناخوش ندانید؛

زیرا به وسیله آن منافقان نابود خواهند شد. ابن وهب در پاسخ گفت: خدا او را کور کند اگر دروغ گفته باشد. سپس احمد بن عبد الرحمن به من خبر داد که آن مرد واقعاً کور شده بود. ابوالشیخ اصفهانی (درگذشته ۳۶۹ق) روایتی با همین مضمون و البته اندکی متفاوت نقل کرده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: ثنا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ الرَّعْفَرَانِيُّ بِمَهْدَانَ قَالَ: ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ: ثنا قَيْسٌ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ ذَرِيحٍ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبَيِّنُ الْمُتَفَقِّينَ» (ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۵۴۱). پیامبر فرمود: از فتنه آخر الزمان ناخشنود نباشید؛ زیرا موجب می شود منافقان مشخص شوند. با فاصله ای نه چندان زیاد ابونعیم اصفهانی (درگذشته ۴۳۰ق) در کتاب تاریخ اصفهان آورده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ حَيَّانَ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الرَّعْفَرَانِيُّ الْهَمْدَانِيُّ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ قُتَيْبَةَ، ثنا قَيْسٌ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ ذَرِيحٍ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، فَإِنَّهَا تُبَيِّرُ الْمُتَفَقِّينَ» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۷۶): در آخر الزمان فتنه ها را دشمن ندارید؛ زیرا منافقان را نابود خواهد کرد.

ابن بطلال (درگذشته ۴۴۹ق) در شرح خود بر صحیح بخاری در ضمن شرح حدیثی از پیامبر (ص) در موضوع پناه بردن به خدا از فتنه ها نقل می کند که عده ای از پیامبر (ص) روایت کرده اند که ایشان فرموده است: «إِسْأَلُوا اللَّهَ الْفِتْنَةَ فَإِنَّهَا حَصَادُ الْمُتَفَقِّينَ» (ابن بطلال، ۱۴۲۳ق، ۱۰: ۴۳). البته او داوری خود پیرامون این روایت را نیز ذکر کرده که در بخش بررسی سندی خواهد آمد. دیلمی (درگذشته ۵۰۹ق) بدون ذکر سند، روایت «لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَةَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَإِنَّهَا تُبَيِّنُ الْمُتَفَقِّينَ» را ذکر کرده و آن را به علی (ع) منسوب کرده است (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ۵: ۳۸).

روایات فوق از آن جهت که هم تقدم زمانی دارد و هم در الفاظ، تفاوت هایی هرچند اندک با هم دارند به صورت کامل نقل شد. منابع دیگری که عموماً متأخرند نیز این روایت ها را نقل کرده اند اما از آن جا که تمامی آن ها به منابع چهارگانه فوق ارجاع داده اند ذکر آن ها مفید فایده نیست و از این جهت به سبب پرهیز از اطاله، از نقل آن خودداری می شود.

۴. استناد به این روایت و مفهوم شناسی آن در منابع فریقین

پی جویی این حدیث در منابع مختلف شیعه و سنی نشان می دهد که استناد به این حدیث را - هرچند پر شمار نیست - به طور کلی می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

استناد به آن در تفاسیر اهل سنت که از تفسیر فخر رازی آغاز شده و تا دوران معاصر ادامه می‌یابد و نیز استناد به آن توسط برخی دانشمندان معاصر شیعه که در ادامه به تفصیل بدان‌ها اشاره می‌شود.

فخر رازی (درگذشته ۹۰۶ق) در تفسیر خود ذیل آیه ۱۵۴ سوره آل عمران که به رخدادهای جنگ احد اشاره دارد به خصوص ذیل عبارت «وَلْيَتَلَوِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران: ۱۵۴) می‌گوید: گروهی گمان می‌کردند که خروج از شهر مدینه برای جنگ برای آن‌ها مفسده به بار می‌آورد اما در این آیه، خداوند می‌فرماید این جنگ نوعی مصلحت در خود داشته و آن این‌که باعث می‌شود موافق از منافق تمیز داده شود هم‌چنان‌که در نقلی مشهور آمده است: «لَا تَكْرَهُوا الْفِتْنَ فَإِنَّهَا حَصَادُ الْمُنافِقِينَ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۹: ۳۹۷). نیشابوری (درگذشته ۸۵۰ق) نیز در تفسیر خود ذیل همین آیه، استناد فخر رازی به این روایت و توضیح او را نقل می‌کند و می‌افزاید: مصالح این جنگ شامل تفکیک موافق از منافق و تطهیر قلوب از وسوسه‌های شبهات و عواقب گناهان و زشتی‌هاست (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۸۷).

ابن عربی (درگذشته ۶۴۸ق) در کتاب احکام القرآن در بحثی ذیل آیه ۹ سوره حجرات: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاخِذُوا بِالْبَيْنِ بَيْنَهُمَا تَتَوَفَّيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات: ۹) می‌نویسد: ابن اسحاق در حدیثی که معاویه آن را روایت کرده گفت: هر زمان در زمین دو خلیفه حکومت می‌کرد یکی از آن‌ها را بکشید و به من رسیده که نقل کرده است: از فتنه‌ها اندوهگین باشید؛ زیرا نابودکننده منافقان است (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۷۲۲).

آلوسی ذیل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) بحثی پیرامون شرور مطرح می‌کند و امور را به اعتبار این‌که شر هستند یا نه به پنج دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید برخی شرور حاوی مصالحی هستند که خیر کثیر به دنبال دارد مانند فصد و حجامت و خوردن داروی تلخ و ... که حکمتی در دل آن‌هاست و موجب خیر می‌شود. در همین رابطه نقل شده است که فتنه‌ها را ناخوش ندارید؛ چرا که منافقان در آن از بین می‌روند (آلوسی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۱۵۳).

نووی نیز در تفسیر خود ذیل آیه ۱۵۴ سوره آل عمران با نقل این روایت، فتنه‌ها را موجب آشکارشدن رازها می‌داند (نووی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۶۲). همچنین در تفسیر مراغی با

استناد به این روایت، فتنه‌ها را امتحانی برای مؤمنان توصیف کرده که اخلاص و عدم آن و نیز ضعف و قوت آدمی را مشخص می‌کند و قلب‌ها را از وساوس شیطانی پاک کرده و به یقین می‌رساند (مراغی، ۱۳۶۵ق، ۴: ۱۰۵).

همان‌گونه که در سطور فوق بیان شد گروه دومی که به این روایت استناد کرده‌اند برخی از دانشمندان معاصر شیعه هستند که مشخصاً بر حدیث نقل شده توسط شیخ طوسی از امام صادق (ع) متمرکز شده‌اند. نکته قابل توجه این‌که فهمی که از این روایت ارائه داده‌اند جواز انقلاب است. به عبارتی فتنه را انقلاب معنا کرده‌اند. مؤلف کتاب پیام جاودانه در فصل «قرآن کریم و انقلاب»، حدیث شیخ طوسی را این‌گونه معنا کرده است: «در آرزوی انقلاب باشید؛ زیرا در انقلاب است که «جباران سیاسی و اقتصادی» نابود می‌شوند و زمین از لوث وجود فاسقان (انواع متجاوزان به حقوق جامعه و مردم و شکنندگان حرمت ارزش‌ها) پاک می‌گردد» (حکیمی، پیام جاودانه، ۳۷۵).

پیش از آن در کتاب الحیة نیز ترجمه‌ای قریب به همین مضمون از این روایت ارائه داده بود (حکیمی، ۱۳۸۰ش، ۶: ۲۸). هم‌در کتابی دیگر ذیل عنوان «انقلاب از نظر امام صادق (ع)» همین روایت را نقل و ترجمه کرده و دلیل خود را برای انتخاب معنای انقلاب برای واژه فتنه در این حدیث بیان کرده است. وی ضمن بیان این نکته که فتنه معانی متعددی دارد می‌گوید تنها معنایی که مناسب این جمله است معنایی است که فتنه را «اختلاف میان مردم در آرا و دیدگاه‌ها که نهایتاً به درگیری و کشتار منجر می‌شود» تعریف کرده است. آن‌گاه با عنایت به محتوای روایت تأکید می‌کند باید آرزومند انقلابی بود که دو هدف مذکور در روایت را محقق سازد: «یکی نابودی جباران و دیگری پاک کردن جامعه از لوث فاسقان و اسباب اصلی فسق است. به عبارت دیگر، بدون تحقق این دو شرط، انقلاب، انقلاب مطلوب مورد بحث در روایت مذکور نیست بلکه صرفاً جابجایی افراد و تغییر مواضع قدرت و ایجاد تفاوت در شعارها و برحذر داشتن شعورهاست (حکیمی، پیام جاودانه، ۱۵۷-۱۶۱).

جعفر سبحانی متفکر معاصر دیگری است که همین معنا از فتنه را در این روایت پذیرفته است. ذیل بحثی پیرامون آیه «فَهَزَّ مُوَهُمُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» (البقره: ۲۵۱) می‌گوید که خداوند ذیل این آیه، فلسفه جهاد را متذکر می‌شود و آن این است که اگر با ملت‌های فاسد جنگ نشود فساد زمین را فرا می‌گیرد. البته تردیدی نیست که در جنگ انسان‌هایی کشته می‌شوند اما در نهایت جامعه از افراد فاسد پاکسازی می‌شود. وی سپس حدیث امام صادق (ع) را

می‌آورد و اقسام فتنه در قرآن و حدیث را سه گونه می‌داند: یکی آزمون و امتحان که در آیه ۱۵ سوره تغابن مورد استفاده قرار گرفته است، دیگری شورش‌های بی‌هدف و کور که هدفی الهی ندارد و سخن امام علی (ع) که فرمود: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهَرَ فَيَرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ» ناظر بر آن است و دیگری انقلاب و نهضت‌های زنده که هدف دارند و آیه ۲۵۱ سوره بقره را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند و در نهایت اظهار می‌دارد: «معنای این واژه در حدیث امام صادق (ع) همین معنای انقلاب است که امروزه در زبان عربی از آن با واژه ثورة یاد می‌شود (سبحانی، ۱۳۹۰، ش، ۱۲: ۲۴۷).

۵. بررسی سندی

پیش از ورود به مباحث فقه‌الحدیثی، ضرورت دارد احادیث منقول در منابع شیعه و سنی از نظر سندی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۵. روایت شیعه

با توجه به آنچه در قسمت معرفی روایات مطرح شد در منابع شیعه فقط یک روایت، آن هم توسط شیخ طوسی در الأمالی نقل شده است. او ابتدای روایت را با عبارت «بهذا الأسناد» آغاز می‌کند. با مراجعه به سند روایات قبل، سند شیخ طوسی برای نقل این روایت چنین است: «أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ الْخَرَّازِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ رُزَيْقُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْخُلُقَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۶۹۷).

حسین بن عبیدالله بن ابراهیم [الغضائری] از مشایخ نجاشی و صاحب تألیفات متعددی است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۶۹). هم‌چنین از اساتید شیخ طوسی بوده و اجازه نقل روایات او را داشته است (حلی، ۱۴۰۲ق، ۵۰). هارون بن موسی تلکعبری را ثقه توصیف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۴۴۹). محمد بن همام بن سهیل نیز جلیل‌القدر و ثقه توصیف شده است (حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۵). هم‌چنین عبدالله بن جعفر حمیری را ثقه دانسته‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۰۳). در مورد محمد بن خالد الطیالسی جرح و تعدیلی ذکر نشده و صرفاً در ترجمه او عنوان شده که صاحب کتابی بوده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۲۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۰). رجالیان در مورد رزیک بن زبیر نیز جرح یا تعدیلی ذکر نکرده‌اند. فقط نجاشی از محمد بن خالد الطیالسی نقل کرده که رزیک احادیث کتابش را برای ما روایت

می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۱۶۸) که می‌تواند حاکی از این باشد که او نیز کتابی داشته است. یکی از علماء رجالی متأخر اظهار داشته است که چون جعفر بن بشیر از او روایت کرده اشعار بر آن دارد که از ثقات بوده است (استرآبادی، ۱۴۲۲ ق، ۵: ۱۵۶). آنچه در مورد دو راوی اخیر می‌دانیم این است که صاحب کتاب بوده‌اند. در این که صاحب کتاب بودن دلالت بر وثاقت می‌کند نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی آن را دلیلی بر وثاقت دانسته‌اند (بحر العلوم، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۳۶۷) در حالی که گروهی دیگر معتقدند اساساً صاحب کتاب بودن، موجب وثاقت نمی‌شود. آیت‌الله خوئی دیدگاه شیخ صدوق را که به صاحبان کتاب اعتماد می‌کرد نمی‌پذیرد (خوئی، ۱۴۰۹ ق، ۱: ۷۶) و صراحتاً تأکید می‌کند که داشتن کتاب و اصل بر وثاقت راوی دلالت نمی‌کند (خوئی، ۱۴۰۹ ق، ۸: ۳۳۵).

مؤلف کتاب «کلیات فی علم الرجال» در این باره می‌نویسد: این که اگر کسی صاحب تألیف یا دارای اصل باشد بر وثاقت و مدح او دلالت می‌کند معلوم و مشخص نیست؛ زیرا بسیاری از مصنفان اصول به سوی مذاهب فاسدی مانند واقفیه و فطحیه گرایش داشتند، اگرچه کتاب‌هایشان معتبر است و این به آن دلیل است که اصطلاح «صحیح» نزد قداما با متأخران متفاوت است و صحت حدیث یک راوی نزد قداما، مستلزم وثاقت او نزد آنان نیست همان‌گونه که در کتاب‌های درایه ذکر شده است (سبحانی، ۱۴۱۹ ق، ۴۸۵-۴۸۶).

بنابر آنچه مبنی بر عدم وثاقت دو راوی اخیر گفته شد نمی‌توان حدیث را صحیح و حتی حسن قلمداد کرد. از طرفی از آن‌جا که دو راوی اول سلسله سند که جرح و تعدیلی در مورد آن‌ها ذکر نشده صاحب کتاب و از مشایخ حدیثی بوده‌اند و مجهول بوده‌اند و به مجهول بودن احوال آنان تصریحی نشده برای رعایت احتیاط نمی‌توان صرفاً به این اعتبار، حکم به ضعف حدیث داد (میرداماد، ۱۴۰۵ ق، ۶۰). از طرفی این حدیث به اعتبار این که فقط یکی از محدثان یعنی شیخ طوسی آن را نقل کرده حدیث متفرد و به اعتبار این که در هر طبقه، بیش از یک راوی ندارد حدیث مفرد مطلق به‌شمار می‌آید. البته متفرداتی وجود دارد که عالمان آن را تلقی به قبول کرده‌اند لکن بررسی‌ها نشان می‌دهد نه تنها چنین مقبولیتی برای این حدیث متفرد وجود ندارد بلکه دانشمندان پس از شیخ طوسی به‌ندرت این حدیث را نقل و به آن استناد کرده‌اند. ضمناً صرف تفرد، بیانگر ضعف نیست و نیاز به بررسی قرائن دیگر دارد، ذکر این تفرد در این جا بدان جهت است که تحلیل سندی آن را از منظر بررسی حلقه مشترک با محدودیت مواجه می‌سازد.

۵-۲. روایات اهل سنت

در قسمت معرفی احادیث وارده در منابع اهل سنت پیرامون موضوع مورد بحث، چهار حدیث ذکر شد. در انتخاب این روایات هم تقدم زمانی کتب ناقل و هم تفاوت در نقل لحاظ شد. بنابراین از آن جا که منابع دیگر صرفاً از این کتب استفاده کرده‌اند بررسی سندی این چهار حدیث وافی به مقصود خواهد بود و ما را از بررسی سایر منابع بی‌نیاز خواهد کرد؛ چرا که تمامی آن‌ها از این پنج روایت استفاده کرده‌اند. اولین روایت که در موطأ ابن وهب نقل شده در متن خود حاوی داوری ابن وهب پیرامون صحت این حدیث است. وقتی به ابن وهب گفته می‌شود که فلانی از تو نقل کرده که چنین حدیثی را از پیامبر (ص) روایت کرده‌ای، ابن وهب پاسخ می‌دهد اگر دروغ می‌گوید خدا کورش کند. آن‌گاه به نقل از احمد بن عبد الرحمن آمده است که آن شخص کور شد (ابن وهب، ۱۴۳۲ق، ۱: ۵۳) که بیانگر این نکته است که از نظر ابن وهب به او دروغ بسته شده است. گذشته از این، واژه فلانی و نیز فقدان سندی متصل برای حدیث، ناظر بر ضعف سندی آن است.

یکی از راه‌های تحلیل سند و نیز تاریخ‌گذاری احادیث، شناسایی حلقه مشترک است. روایت اول از آن جا که فقط یک طریق دارد اساساً حلقه مشترک در آن موضوعیت ندارد. حدیث چهارم نیز سند ندارد. بنابراین احادیث دوم و سوم را می‌توان از این منظر بررسی کرد؛ البته شایان ذکر است حلقه مشترک با وجود گونه‌های متعدد و متنوع از یک روایت، کارکرد دقیق‌تری در تاریخ‌گذاری و نیز اعتبارسنجی حدیث دارد. با این وجود، بررسی اسناد روایت دوم و سوم نشان می‌دهد که ابراهیم بن قتیبه (قرن سوم هجری) حلقه مشترک این دو روایت است. به عبارتی از او به بعد روایت در دو طریق متفاوت ادامه می‌یابد. اگرچه سلسله راویان این دو روایت از اهل سنت هستند اما ابراهیم بن قتیبه شیعه بوده است. ابن حجر در ترجمه او صرفاً به این سخن کوتاه بسنده می‌کند که طوسی او را یکی از مصنفان امامیه معرفی کرده است (ابن حجر، ۱۹۷۱م، ۱: ۹۲). آلبانی او را مجهول می‌داند (آلبانی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۷۲۷). نجاشی او را صاحب یک کتاب معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۳). شیخ طوسی می‌گوید او اهل اصفهان بوده و کتابی داشته (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۲۰) و او را از جمله کسانی دانسته که روایتی از معصومان (ع) نقل نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۴۱۴).

بنابراین اطلاعات رجالی از او در دست نیست و توثیق و تضعیفی در مورد او نقل نشده است. در مجموع می‌توان گفت این دو روایت توسط یک حلقه مشترک مجهول که در قرن سوم می‌زیسته، از دو طریق ادامه پیدا کرده است.

بسیاری از محدثان و رجالیان اهل سنت این دو حدیث را از منظر رجالی نیز مخدوش دانسته‌اند. ابن حجر عسقلانی می‌گوید سند آن ضعیف است و راویان مجهولی در آن حضور دارند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱۳: ۴۴). یکی دیگر از شارحان صحیح بخاری نیز در ضمن بحث پیرامون لزوم پناه‌بردن از فتنه‌ها به خدا روایت ابونعیم اصفهانی از علی (ع) را نقل می‌کند و می‌گوید در سند آن راوی مجهول وجود دارد و بنابراین سند، ضعیف است (عینی، بی‌تا، ۲۴: ۱۹۸).

یکی از روایانی که در سند هر دو حدیث وجود دارد قیس بن ربیع اسدی است که رجالیان او را تضعیف کرده‌اند. ابوحاتم رازی به سند خود نقل کرده که شخصی از احمد بن حنبل پرسید: چرا قیس بن ربیع را موثق نمی‌دانی؟ پاسخ داد چون احادیث منکر نقل می‌کند. همچنین از یحیی بن معین نقل می‌کند که گفته بود حدیث قیس قابل اعتنا نیست و ضعیف است (ابوحاتم رازی، ۱۲۷۱ق، ۷: ۹۸). صاحب کتاب تهذیب الکمال نیز به نقل از افراد متعددی او را شدیداً ضعیف توصیف کرده به گونه‌ای که اصحاب حدیث، روایات او را کنار می‌گذاشتند. نیز از ابو داود نقل شده که فرزندش احادیثی را وارد کتب او می‌کرد و او متوجه نمی‌شد. نسائی نیز او را غیر موثق و متروک الحدیث دانسته است (مزی، ۱۴۰۰ق، ۲۴: ۳-۳۴). عبدالرحمان بن احمد و ابوحفص عمر بن زیاد الزعفرانی مجهولند و جرح و تعدیلی برای آن‌ها ذکر نشده است (آلبانی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۷۳۷). عباس بن ذریع ثقه است (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۴۸). شریح ابن هانی نیز توثیق شده است (ابی حاتم رازی، ۱۹۵۲م، ۴: ۳۳۳). بنابراین با توجه به وجود افرادی مجهول و نیز ضعیف در این دو سند، هر دو از منظر رجالی ضعیف به‌شمار می‌آیند.

حدیث چهارم که توسط ابن بطلال نقل شده، جدای از آن که سند ندارد توسط خود او رد شده است. وی پس از نقل حدیث می‌گوید: صحت این حدیث ثابت نشده است و احادیث صحیحی از انس و دیگر صحابه از پیامبر (ص) روایت شده که مخالف این حدیث است (ابن بطلال، ۱۴۲۳ق، ۱۰: ۴۳).

برخی از رجالیان اهل سنت معتقدند ضعف دیگری نیز متوجه این دو روایتِ سنددار است و آن این که تمامی راویان آن اهل بصره هستند و این تردید را ایجاد می‌کند که منشأ صحیحی نداشته باشد (قسطلانی، ۱۳۲۳ق، ۱: ۴۴۲). با عنایت به شرایط حاکم بر سند این احادیث، بسیاری از بزرگان اهل سنت احادیث ناظر بر این موضوع را اساساً نپذیرفته‌اند و در زمره روایات موضوعه قرار داده‌اند. ابن تیمیه آن را از جمله نقل‌های فُصّاص می‌داند که قابل انتساب به پیامبر (ص) نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ۷۴).

زرکشی نیز آن را از جمله اقوال مشهوری می‌داند که به پیامبر (ص) منتسب شده است (زرکشی، ۱۴۰۶ق، ۲۱۹). همچنین برخی مؤلفان کتب مربوط به احادیث موضوعه این روایات را در فهرست احادیث جعلی قرار داده‌اند (قاری، بی‌تا، ۳۸۲؛ ابن‌عراق، ۱۳۹۹ق، ۲: ۳۵۱؛ کرمی، ۱۴۱۹ق، ۱۰۹). به جهت اطمینان از عدم انتساب به پیامبر (ص)، برخی مفسران به هنگام استفاده از این نقل، از آن با عنوان ضرب‌المثل یاد کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۹: ۳۹۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۲۸۷).

با عنایت به مجموع مباحث پیش‌گفته، با اطمینان بالایی می‌توان گفت که روایات منقول در منابع اهل سنت قابل انتساب به پیامبر (ص) نیست و اساساً حدیث به شمار نمی‌آید.

۶. بررسی محتوایی

افزون بر بررسی سندی، برای اعتبارسنجی صحیح و جامع یک روایت یا یک گروه از روایات هم‌مضمون، بررسی فقه‌الحدیثی آن نیز ضروری است. به همین جهت در این بخش تلاش می‌شود مباحثی جهت کمک به بررسی و تحلیل محتوایی این احادیث ارائه شود.

۱-۶. مفهوم‌شناسی فتنه

«فتن» به معنای سوزاندن چیزی با آتش است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۱۲۷). گفته شده معنای اصلی این واژه، امتحان و ابتلاء است که می‌تواند با مشقت همراه باشد چنانکه برای آزمایش طلائ آن را در آتش قرار می‌دهند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۴۷۲). آثار و پژوهش‌های متعددی به صورت تفصیلی به مفهوم فتنه و اقسام آن پرداخته‌اند (ر.ک: یساقی، ۱۳۷۹ش، ۶-۱۰۷). به صورت خلاصه می‌توان گفت هر آن چیزی که به‌نوعی موجب اضطراب و اختلال می‌شود فتنه است که مصادیق متعددی از جمله مال و اولاد، عذاب، اختلافات عقیدتی، هر نوع آزمایش و امتحان، جنون و ... را شامل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۹: ۲۴).

از طرفی دیگر، برخی فتنه‌ها توسط خداوند اتفاق می‌افتد و برخی دیگر عامل انسانی دارد. پیرامون کارکرد و نتایج آن نیز می‌توان فتنه را به فتنه منفی و مثبت تقسیم کرد. از میان اقسام فتنه، امتحان و آزمون را می‌توان به اعتبار این‌که در صورت موفقیت در آن به رشد و تعالی منجر می‌شود فتنه مثبت دانست. البته اگر شخص از آزمون سربلند بیرون نیاید، این کارکرد مثبت را از بین برده است. مابقی انواع فتنه، منفی به

شمار می‌آیند (ر.ک: اخوان مقدم، ۱۴۰۰ ش، ۱-۱۹). البته لازم به ذکر است تقسیم‌بندی فتنه به مثبت و منفی بین لغویون و مفسران رواج ندارد و اگر این جا بدان اشاره شد به این سبب است که تمامی احتمالات ممکن برای بررسی محتوایی حدیث مورد بحث در منابع شیعه که توصیه به طلب فتنه کرده است در نظر گرفته شود.

۱-۶-۱. فتنه به معنای انقلاب

همان‌گونه که در بخش مربوطه بحث شد برخی از متفکران معاصر، فتنه را در حدیث شیخ طوسی انقلاب، معنا کرده و «تَمَنُّوا الْفِتْنَةَ» را این‌گونه مفهوم‌شناسی کرده‌اند که در آرزوی انقلاب باشید. واژه انقلاب به معنایی که امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد مطلقاً در گذشته مورد استفاده نبوده است. انقلاب در قرآن در همان معنای لغوی خود یعنی تغییر و دگرگونی به کار رفته و عبارت «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران: ۱۴۴) مشتمل بر مفهومی مذموم است. با این وجود، حتی اگر انقلاب را به معنای مثبت آن و آنچه امروز فهمیده می‌شود در نظر بگیریم بر این ترجمه ایراداتی وارد است از جمله این که این ترجمه را نمی‌توان برای هیچ‌کدام از آیات قرآن و روایاتی که در آن‌ها از فتنه سخن به میان آمده استفاده کرد. به عنوان نمونه، روایت مشهوری را که از امام علی (ع) در نهج البلاغه ذکر شده است که فرمود: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيَرْكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلِبُ» (سیدرضی، ۱۳۷۴ ش، ۴۶۹) که از قضا ناظر بر درگیری‌های اجتماعی است می‌توان این‌گونه معنا کرد که در انقلاب همچون شتر دو ساله‌ای باش که نه بتوانند بر پشت تو سوار شوند و نه شیری برای دوشیدن داشته باشی؟ بنابراین این مفهوم عملاً در دیگر عبارات و آیات، قابلیت استفاده ندارد ضمن این که چون مفهومی جدید است نمی‌توان در منابع لغوی شاهی برای آن پیدا کرد. یکی از متفکرانی که این ترجمه را برگزیده چنین توضیح داده است که با توجه به ذیل روایت تنها معنایی که از منابع متقدم می‌توان برای فتنه برگزید «اختلاف میان مردم در نظرات و دیدگاه‌هاست که در نهایت به درگیری و کشتار منجر می‌شود» (حکیمی، پیام جاودانه، ۱۵۷).

به نظر می‌رسد در فرایند این انتخاب غفلتی رخ داده است. اساساً درگیری و کشتار مردم امری مذموم است که هرگز مورد توصیه پیشوایان دین نبوده است؛ پس چگونه می‌توان روایت را این‌گونه معنا کرد که آرزو کنید میان مردم درگیری و کشتار رخ دهد تا به وسیله آن فاسقان از زمین پاکسازی و جباران هلاک شوند؟ جان دیگر افراد حائز اهمیت نیست؟ و اساساً چه تضمینی وجود دارد این اهداف محقق شود؟ بنابراین به

نظر می‌رسد در ترجمه فتنه به انقلاب نه منابع لغوی و روایی بلکه بیشتر از همه، پیش‌فرض‌های مترجم نقش‌آفرینی کرده است (اسلامی، ۱۳۸۴ش، ۱۰-۱۳).

۶-۲. عرضه روایت بر قرآن

یکی از مهم‌ترین راه‌های نقد محتوای حدیث، عرضه آن بر قرآن است. در سطور پیشین گفته شد که از روایات تمنای فتنه دو معنا ارائه شده است: گروهی معتقدند باید آرزوی فتنه کرد چون موجب تفکیک فاسق از مؤمن می‌شود و جباران را از بین می‌برد. گروه دیگر بر این باورند که مراد از فتنه انقلاب است و باید انقلاب کرد تا نتایج فوق حاصل شود. هم‌چنین گفته شد که بررسی کاربرد فتنه در قرآن نشان می‌دهد که فقط در یک مورد و آن هم زمانی که فتنه به معنای آزمایش است، مفهوم مثبتی از آن اراده شده است. در مابقی موارد فتنه مفهومی منفی دارد. بررسی آیاتی از قرآن که در آن فتنه به معنای آزمایش است نشان می‌دهد که آزمایش و ابتلاء انسان، سنتی الهی است و هیچ‌کس از شمول آن خارج نیست (عنکبوت: ۱) و آن‌چنان فراگیر است که همه را در بر می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که اموال و فرزندان نیز ابزاری برای آزمایش هستند (التغابن: ۱۵؛ الانفال: ۲۸). سنت‌های الهی نیز تغییر‌پذیر و تبدیل‌پذیر نیست (الفتح: ۲۳؛ الفاطر: ۴۳). بنابراین درخواست از خداوند برای آزمایش شدن بی‌معناست چون قطعاً همگان آزموده خواهند شد. ضمن این‌که هرکسی چگونه و تا چه اندازه در معرض چه نوع آزمونی قرار گیرد صرفاً مبتنی بر خواست و اراده الهی است.

اگر معنای دوم از فتنه یعنی شورش و انقلاب و به طور کلی ناآرامی‌های اجتماعی را مدنظر قرار دهیم بی‌تردید با روح آیات قرآن ناسازگار است. اگر سردمداران این نهضت‌ها، کافران و بدخواهان باشند که مضرات آن از جنگ و قتل نیز بیشتر است: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (البقره: ۲۱۷). قرآن کریم این دست فتنه‌جویان را به شدت مذمت می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد نه تنها با آن‌ها همراه نشوند (الانفال: ۷۳) بلکه در مقابلشان بایستند و با آن‌ها مبارزه کنند تا فتنه از بین برود: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (الانفال: ۳۹). از طرفی دیگر حتی اگر جلوداران این نهضت‌ها بدخواهان و بدکرداران نباشند، لزوم همراهی با آن‌ها یا کناره‌گیری از مشارکت با آن‌ها مقوله‌ای است مجزا که در ادامه مقاله بحث خواهد شد اما نباید از این نکته غافل بود که به جهت اهمیت خطیر این موضوع و لزوم حفظ دماء و نیز در نظر گرفتن مقولاتی چون تقیه نسبت به این اقدام بسیار باید محتاط بود؛ چرا که فتنه‌های اجتماعی فقط دامن گروه

خاصی را نمی‌گیرد و افراد و گروه‌های متعددی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (الانفال: ۲۵). با این وجود بحث حاضر در تشریح حدود و ثغور همراهی با این جریان‌ها و یا اعتزال از آن‌ها نیست، سخن از تمنا کردن و مطالبه چنین اقداماتی است که در آیات قرآن چنین مسئله‌ای مطرح نشده است. عباراتی چون «اِتَّعَا الْفِتْنَةَ» (آل عمران: ۷)، «سُئِلُوا الْفِتْنَةَ» (الاحزاب: ۱۴)، «يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ» (التوبة: ۴۷) و «اِتَّعَوْا الْفِتْنَةَ» (التوبة: ۴۸) همگی ناظر بر فتنه به معنای منفی آن هستند و قرآن از آن‌ها بر حذر داشته است. مراجعه به سنت می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد.

۳-۶. بررسی خانواده حدیث

در فرایند نقد حدیث، تشکیل خانواده حدیث و بررسی دیگر احادیث هم‌مضمون یا قریب‌المضمون نقشی اساسی در اعتبارسنجی محتوایی و نیز مفهوم حدیث دارد. از جمله احادیثی که برخی آن را مؤید احادیث تمنای فتنه می‌دانند سخنی از علی (ع) است که در نهج‌البلاغه آمده است: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ "وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ" وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ [سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ] يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَبَيِّنَ السَّاحِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإُنَاثَ وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ» (سیدرضی، ۱۳۷۴ ش، ۴۸۳).

در این عبارات علی (ع) توصیه فرموده که مبدا کسی بگوید خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ چرا که هیچ‌کس نیست مگر این‌که در فتنه‌ای است بلکه باید از فتنه‌های گمراه‌کننده به خدا پناه ببرد. در ادامه ایشان بخشی از آیه قرآن را شاهد مثال می‌آورد که اموال و اولاد را فتنه معرفی کرده است (الانفال: ۲۸). بنابراین خود ایشان صراحتاً معنایی را که از فتنه مد نظر داشته‌اند در سخن خود بیان کرده‌اند و آن، آزمایش الهی است. از آن‌جا که هیچ‌کس از آزمایش الهی مستثنا نیست و سنت خداوند بر آن است که همگی باید تحت آزمون‌های الهی قرار گیرند (عنکبوت: ۲) چه در قالب مصائب باشد و چه در قالب نعمت‌ها (الانبیاء: ۳۵) از این‌رو، تقاضای این‌که انسان در معرض آزمون الهی قرار نگیرد تقاضایی بیهوده است. شیخ طوسی در حدیثی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) شنید که مردی می‌گوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم. امام (ع) فرمود: آیا متوجه هستی

که درباره مال و فرزندت سخن می‌گویی و از آن‌ها به خدا پناه می‌بری؟ زیرا خداوند می‌فرماید: جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه‌اند. بلکه بگوئید خدایا از عواقب گمراه‌کننده فتنه‌ها به تو پناه می‌برم (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۸۰). آنچه واضح است این‌که فتنه، بنابر قرائن متصل و توضیح خود علی (ع) در این سخن صرفاً به معنای آزمون است و نمی‌توان آن را مؤیدی بر حدیث تمنای فتنه به شمار آورد. نکته دیگر این‌که حتی اگر این معنا را در نظر بگیریم این‌که انسان نباید از خداوند بخواهد فتنه‌ها را از او دور کند به معنای آرزو کردن آن‌ها هم نیست. ضمن این‌که در ادامه مصادیقی از پناه‌بردن به خدا از فتنه‌ها نیز نقل خواهد شد.

در بخشی از خطبه ۱۵۶ نهج‌البلاغه همین معنا از فتنه مورد تأکید قرار گرفته است. شخصی از علی (ع) پرسید ما را از فتنه‌ها آگاه کن. آیا در این باره چیزی از رسول خدا (ص) پرسیده‌ای؟ امام (ع) فرمود وقتی خداوند آیه دوم سوره عنکبوت را نازل کرد دانستم تا رسول خدا (ص) میان ما هست فتنه دام‌گیر ما نمی‌شود؛ از این‌رو پرسیدم: ای رسول خدا (ص) این چه فتنه‌ای است که خداوند به شما خبر داده است؟ فرمود: «ای علی به زودی اتمم پس از من آزمایش شوند. ای علی به زودی این مردم با اموالشان دچار فتنه و آزمایش شوند و دین‌داری خود را بر خداوند منت نهند، رحمت خدا را آرزو کنند و خود را از خشم و انتقام او ایمن شمارند، حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های سرگرم‌کننده حلال شمارند؛ شراب را به نام آب انگور، رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام تجارت حلال دانند. گفتم: ای رسول خدا، در آن هنگام آنان را در چه پایه‌ای قرار دهم؟ آیا در پایه کفر و ارتداد بدانم یا در پایه فتنه و آزمایش؟ فرمود: در پایه فتنه و آزمایش». در این فراز از نهج‌البلاغه نیز فتنه آزمایشی است که در قالب دین‌داری، رعایت حلال و حرام و ... تجلی می‌کند و از این‌رو با فتنه‌ای که برخی متفکران در ترجمه حدیث تمنای فتنه ارائه کرده‌اند (حکیمی، مرام جاودانه، ۱۵۷) هیچ قرابت مفهومی ندارد.

در مقابل، هرجا در نهج‌البلاغه از فتنه به معنای اختلافات اجتماعی و درگیری‌ها سخن به میان آمده توصیه به احتیاط و عدم ورود به آن و کناره‌گیری شده است. در حکمت اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرَكَبَ وَلَا صَرْعَ فَيْحَلِبَ» (سیدرضی، ۱۳۷۴ش، ۴۶۹): در زمان فتنه چون بچه شتری باش که نه پشتی استوار دارد که بر آن سوار شوند و نه پستانی شیرده که از آن بنوشند. از آن‌جا که در فتنه به معنای آشوب و درگیری اجتماعی ممکن است شخص توسط ستمگران و اهالی باطل مورد استفاده قرار گیرد امام توصیه به احتیاط کرده است (ابن‌میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۳۸).

نمونه این فتنه‌ها در زمان حضور معصومان هم وجود داشت حتی نهضت ابومسلم خراسانی علیه بنی امیه گرچه ظاهراً برای از بین بردن باطل بود اما در عمل برای نشان دادن یک باطل به جای باطلی دیگر بود به همین جهت امام صادق پیشنهاد ابومسلم را برای خلافت نپذیرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۱۲: ۲۵).

موضعی دیگر که علی (ع) راه واکنش در مقابل فتنه‌های اجتماعی و سیاسی را بیان می‌فرماید در بخشی از خطبه ۱۸۷ نهج البلاغه آمده است: «إِيَّهَا النَّاسُ، أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزْمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورُهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذْشُوا غَبَّ فِعَالِكُمْ وَلَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ وَأَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهْيِهَا الْمُؤْمِنُ وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ» (سیدرضی، ۱۳۷۴ ش، ۲۷۷): «ای مردم توسن هوا و هوس را که پشتش از بار سنگین گناهان شما خم شده از دست بیندازید و با درستی و ستیزه‌کردن با فرمانروایان از پیرامون او پراکنده نشوید که در آینده کار خود را نکوهش خواهید کرد. و خود را در آتش فتنه و آشوبی که زبانه‌کشان به سویتان می‌آید در نیندازید و از سر راهش کنار بروید و راه آن را باز کنید؛ زیرا که به جان خودم سوگند مؤمن در شراره آن تباه شود و نامسلمان در آن سالم می‌ماند». این فراز از سخنان امام ناظر بر آن است که اگر مردم با فتنه‌ها همراه نشوند و از آن فاصله بگیرند و راه عبور آن را باز بگذارند عواقبش بسیار کمتر است همچون سیلاب ویرانگری که وقتی مردم توانایی مهار آن را ندارند بهتر است راه آن را باز بگذارند تا به دشت‌ها و دره‌ها سرازیر شود. امواج فتنه به قدری زیان‌بار است که مؤمنان اگر بخواهند به جنگ با آن بروند از بین می‌روند بنابراین در چنین مواردی نباید قوای خود را بیهوده از دست داد و این همان فلسفه اصلی تقیه در مسائل سیاسی، اجتماعی و دینی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۷: ۲۵۹).

مصادیق فوق نه تنها آرزوی فتنه را منتفی می‌کند بلکه حتی در صورت بروز فتنه، رعایت احتیاط را در دستور کار مؤمنان قرار می‌دهد. البته این به معنای سکوت و مدارا در هر شرایطی نیست. بی‌تردید جهاد در راه خدا و دفاع مشروع از وظایف مسلمانان است و بحث حاضر مطلقاً آن را نفی نمی‌کند، آنچه بحث حاضر به آن می‌پردازد نقد تمنای فتنه است. علاوه بر موارد فوق، روایات معتبر متعددی وجود دارد که ورود به دریا‌های فتنه را نشانه گمراهی می‌داند؛ دوام فتنه را از بزرگترین محنت‌ها می‌شمارد و استمرار فتنه را از حکومت یک حاکم ستمگر و نادان بدتر توصیف می‌کند. مؤلف کتاب موسوعة احادیث اهل البيت فصلی را به نقل روایات معتبر پیرامون فتنه و ضرورت دوری از آن اختصاص داده است (ر.ک: نجفی، ۱۴۲۳ ق، ۸: ۲۸۵-۲۹۵).

بدون این که بال‌هایش کامل شده باشد وقتی این کار را می‌کند می‌افتد و کودکان او را می‌گیرند و با او بازی می‌کنند؛ پس تقوا پیشه کن، مبادا کسی باشی که در زباله‌دان کوفه به دار آویخته می‌شود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۱۸۸). امام صادق (ع) نیز او را از این قیام بر حذر داشت (صدوق، ۱۳۸۰ش، ۲: ۲۲۵). به همین جهت زیدیه و به خصوص شاخه جارودیه آن از سیاست‌های امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اظهار ناخشنودی کردند و این نارضایتی بدان سبب بود که این امامان به رهبری روحانی بسنده کرده و در برابر غضب خلافت از خاندان علی (ع) توسط امویان و عباسیان دست به قیام نزده‌اند (براتی و اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۹ش، ۲۹۰).

این در حالی است که روایات معتبر فراوانی در ضرورت تقیه از سوی معصومان صادر شده است به گونه‌ای که از امام باقر (ع) روایت شده تقیه دین من و پدرانم است و کسی که تقیه نمی‌کند دین ندارد (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۵۵). البته تقیه و قیام هر کدام حدود و کارکردهای خود را دارند اما سخن این جاست که تشخیص اشتباه در اعمال تقیه نسبت به تشخیص اشتباه در قیام به مراتب آسیب کمتری به دنبال دارد. چه بسا تشخیص نادرست در قیام، مصداق به هلاکت انداختن خود باشد (البقره: ۱۹۵). این به معنای بی‌تفاوتی نسبت به تحولات و انحرافات جامعه نیست چنانکه حضرت زهرا در خطبه فدکیه مفصلاً به این انحرافات پرداخته و مردم را به بازگشت به آموزه‌های توحیدی و تمسک به ثقلین دعوت می‌کند (سجادی و همکاران، ۱۴۰۲ش، ۲۴-۳۱).

از طرفی دیگر و فارغ از حجت شرعی برای قیام، اساساً تضمینی وجود ندارد که اهداف ذکر شده در حدیث یعنی نابودی جباران و پاکسازی زمین از فاسقان اتفاق بیفتد. بنابراین نیاز به آگاهی کافی دارد که در غیر این صورت چه بسا مضرات بیشتری در پی داشته باشد. بنابراین در فرض پذیرش حدیث، اگر مخاطب آن را عموم مردم در نظر بگیریم بی‌تردید خسارت‌آفرین خواهد بود. اگر مخاطب، خاص باشد خود پرسشی جدید مطرح می‌کند و آن این که چه کسانی مخاطب روایت‌اند. از این رو این حدیث در مقام عمل نیز با چالش‌های جدی مواجه است به خصوص آن که با جان انسان‌ها در ارتباط است و حفظ جان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۵-۶. اقتضائات زمان و چالش‌های این روایت

علاوه بر چالش‌های عقلی و عملی روایت که در قسمت قبل گفته شد، باید در نظر گرفت که عمل به این روایت چه پیامدهایی را در زمان حاضر به وجود خواهد آورد.

پذیرش این روایت با اراده معنای انقلاب از آن، این پیام را به مخاطبان خود منتقل می‌کند که همواره در پی انقلاب باشید. اساساً در زمانه حاضر که نظام مقبول، نظام دولت - ملت است و اکثر قریب به اتفاق متفکران قائل به مبارزه مدنی و نفی خشونت هستند، عمل به این روایت به عنوان یک سنت مقبول دینی علاوه بر آن که آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه می‌آورد دین را در معرض اتهام خشونت‌ورزی مداوم قرار می‌دهد. وقتی بر مبنای حدیث، مسلمانان همواره می‌بایست برای نابودی جباران و پاکسازی فاسقان و معرفی منافقان از طریق انقلاب اقدام کنند و انقلاب هم غالباً از طریق فشار و خشونت محقق می‌شود بدین معناست که یگانه‌راه اصلاح جامعه از این مسیر می‌گذرد. در دنیای امروز که قوانین حاکم بر جوامع و ملل با دوران صدور این روایت - بر فرض صحت آن - تفاوتی بنیادی پیدا کرده است حتی اگر از صدور روایت مطمئن باشیم، عمل به آن علاوه بر آن‌که عقلانی و حتی عملی نیست بلکه موجب وهن دین نیز می‌شود که امروزه می‌تواند ابواب گسترده‌ای از احکامی را دربرگیرد که عمل به آن‌ها تصویری نامناسب از دین ایجاد می‌کند (محمدیان و همکاران، ۱۳۹۷ ش، ۲۴۴-۲۵۶).

۷. نتیجه‌گیری

آنچه از پژوهش حاضر مستفاد می‌شود به صورت خلاصه به شرح ذیل است:

- ۱- احادیث ناظر بر تمنای فتنه در منابع اهل سنت از منظر سندی فاقد اعتبارند و به گواه بسیاری از رجالیان و محدثان اهل سنت در زمره احادیث موضوعه قرار می‌گیرند.
- ۲- صرفاً یک روایت در منابع شیعی در این خصوص وارد شده که توسط شیخ طوسی در الأمالی نقل شده است. در مورد دو نفر از راویان سند این روایت جرح و تعدیلی ذکر نشده و صرفاً صاحب کتاب معرفی شده‌اند که بر اساس آن نمی‌توان به وثاقت راوی حکم داد. از این رو این روایت را نمی‌توان در زمره احادیث صحیح یا حتی حسن قرار داد.
- ۳- ترجمه فتنه به انقلاب با تعریفی که امروزه از انقلاب ارائه می‌شود محذورات لغوی و بافتاری دارد. به نظر می‌رسد این ترجمه، ناشی از افعال پیش‌فرض‌ها و نیز تأثیر شرایط اجتماعی زمانه بر متفکرانی بوده است که این مفهوم را ارائه کرده‌اند.
- ۴- تشکیل خانواده حدیث پیرامون مسئله مذکور ما را با روایاتی معتبر و متعدد مواجه می‌سازد که با روایت مورد بحث در این پژوهش در تعارض است. لزوم پناه‌بردن از فتنه‌ها به خداوند، ضرورت احتیاط حداکثری در فتنه‌ها و حفظ فاصله با آن از توصیه‌های مؤکد و مکرری است که توسط اهل بیت به شیعیان ابلاغ شده است.

منابع حدیثی اهل سنت از جمله صحیح بخاری حاوی احادیثی در همین رابطه به خصوص پناه‌بردن از فتنه‌ها به خدا و لزوم دوری از آن است.

۵- تمسک به احادیث تمنای فتنه با چالش‌هایی عملی و جدی روبروست. در فرض صحت صدور حدیث و نیز صحت این تفسیر معاصرانه از آن، مخاطب‌شناسی حدیث و حدود و ثغور عمل به آن و نیز متولیان شایسته‌ای که سکان قیام را به دست بگیرند از جمله چالش‌هایی است که به قدری با ابهام تئوریک و نیز عملیاتی همراه است که بیم آن می‌رود عمل به حدیث آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. مخالفت ائمه معصومان با درخواست قیام و نیز با قیام‌هایی چون قیام زید از طرفی و توصیه اکید به تقیه، اجرای این حدیث را با تردیدی جدی مواجه می‌سازد.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسنده این مقاله اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تضاد منافعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آلبانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة، ریاض، دارالمعارف، ۱۴۲۰ق.
- آلوسی، محمودبن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن بطلال، ابوالحسن علی بن خلف، شرح صحیح البخاری لابن بطلال، تحقیق: ابوتیمیم یاسر بن ابراهیم، ریاض، مکتبة الرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- ابن تیمیه، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، احادیث القصاص، تحقیق: محمد بن لطفی الصباغ، بیروت، المکتبة الإسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عراق، نورالدین علی بن محمد، تنزیه الشریعه المرفوعة فی الأخبار الشنیعة الموضوعه، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.

- ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن وهب، ابومحمد عبدالله، موطأ ابن وهب الصغير، مدینه، مكتبة جامع العلوم والحكم، ۱۴۳۲ق.
- ابوالشیخ اصفهانی، ابوجعفر عبدالله بن محمد، طبقات المحدثان بأصبهان و الواردين عليها، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- ابوحاتم رازی، ابومحمد عبدالرحمان بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
- اخوان مقدم، زهره. "بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر مفهوم فتنه مثبت و فتنه منفی".
دین پژوهی و کارآمدی ۱، ۱ (۱۴۰۰ش): ۱-۱۹. doi: 10.22034/nrr.2021.12918
- استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۲ق.
- اسلامی، سیدحسن. "نقش پیش فرض ها در ترجمه حدیث". علوم حدیث ۱۰، ۳۶ (۱۳۸۴ش): ۲۲-۳.
- بحرالعلوم، محمدصادق، الفوائد الرجاليه، تهران، مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
- براتی، حسین، و عباس اسماعیلی زاده. "نقد و بررسی مستندات روایی دوگانگی خلُق و خوی امام حسن و امام حسین (ع)". مطالعات فهم حدیث ۷، ۱۳ (۱۳۹۹ش): ۲۷۳-۲۹۳. doi: 10.30479/MFH.2020.2259
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- حکیمی، محمدرضا، پیام جاودانه: سخنی چند پیرامون قرآن کریم و آفاق آن، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
- حکیمی، محمدرضا، مرام جاودانه: سخنی چند پیرامون «حماسه جاوید» و آفاق آن، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
- حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة حلی، قم، شریف رضی، ۱۴۰۲ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مؤسسة الخوئي الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق: سعید بن سیلونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله، اللآلی المنشوره فی الأحادیث المشهوره، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۹۰ش.
- سجادی، سیده رقیه، محمد عترت دوست، و پروین بهارزاده. "آسیب شناسی جامعه اسلامی مبتنی بر تحلیل محتوای خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)". مطالعات فهم حدیث ۹، ۱۸ (۱۴۰۲ش): ۳۵-۹. doi: 10.30479/mfh.2023.15936.2019
- سرخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمان، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنه، تحقیق: محمد عثمان الخشت، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، مرکز البحوث الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول، قم، مكتبة محقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- عجلی، ابوالحسن احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، مکه، دار الباز، ۱۴۰۵ق.

- عینی، بدرالدین ابومحمد محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- قاری، ملاعلی بن محمد، الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه، تحقیق: محمد الصباغ، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
- قسطلانی، شهاب الدین احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، مطبعة الكبرى الامیریة، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.
- کرمی، مرعی بن یوسف، الفوائد الموضوعة فی الأحادیث الموضوعه، تحقیق: محمد بن لطفی الصباغ، ریاض، دارالوراق، چاپ سوم ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدیان، علی، لیلا محرابی راد، و محمد زبده، "وهن دین و مذهب «مطالعه‌ای در باب مستندات، مصادیق و دامنه کاربرد»"، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی ۲۰، ۷۵ (۱۴۰۳ش): ۲۵۹-۲۴۳.
- محمدی‌ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۶۵ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمان، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
- میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویه، قم، منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
- نجفی، هادی، موسوعة احادیث اهل البيت، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- نمازی‌شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تصحیح: حسن بن علی نمازی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
- نووی، محمد بن عمر، مراح لبید للکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین صناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ورام بن ابی فراس، ابوالحسن مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، مکتبة فقیه، ۱۴۱۰ق.
- یساقی، علی اصغر، فتنه از نگاه قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ش.